#### نگرشی به زبان عربی‏ زبان قرآن‏

#### محمدحسین بهشتی\*

اشاره:آنچه از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت،جستاری است‏ پیرامون زبان عربی که همکار ارجمند جناب آقای محمدحسین بهشتی از شهرستان شاهرود برای مجله ارسال کرده‏اند.ضمن تشکر فراوان از ایشان، مطالعهء این مقاله را به شما عزیزان توصیه می‏کنیم.

انسان موجودی اجتماعی است و همیشه دوست داشته است‏ که در جمع و جامعه زندگی کند.در این جامعه وجوه اشتراکی‏ وجود دارد که یکی از آن‏ها زبان است و بدون زبان مشترک هرگز جامعه‏ای منطقه‏ای تشکیل نمی‏شود.لذا توجه به آن یک اصل به‏ حساب می‏آید.

همچنان‏که می‏دانیم در طول زندگی بشر روی زمین،جوامع‏ متعددی به وجود آمده و در نتیجهء آن‏ها زبان‏های مختلفی نیز حادث‏ شده‏اند.یکی از آن‏ها زبان عربی است.اما این زبان با زبان‏های‏ دیگر تفاوت‏های اساسی و اصولی دارد و همین بس،بدین نکته‏ توجه کنیم که:«زبان عربی منشأ الهی دارد و دیگر زبان‏ها منشأ بشری دارند.»زیرا کلام خدا یعنی قرآن بدان وسیله نازل شده است‏ و همچنین امام صادق(ع)فرمودند:«تعلّموا العربیة فانّها کلام اللّه‏ الّذی تکلّم به بعباده».

آری از این رو زبان عربی کامل‏ترین زبان‏هاست و از لحاظ دلالت وسیع‏ترین آن‏ها شمرده می‏شود.برای توضیح بیش‏تر به‏ مطلب زیر توجه فرمایید:

خداوند در یک برهه از زمان،حکمتش بر آن قرار گرفت که‏ رسالت را خاتمه دهد و ختم ادیان کند.لذا باید آن‏جا پیامبری را برمی‏گزید که گفتارش جاوید بماند و دین و آئینی را تبلیغ کند که تا قیام قیامت جاوید و مدام باشد؛زیرا هرگز زمین خدا نمی‏تواند خالی از آئین و حجت الهی باشد.پس لازمه‏اش آن بود که ین‏ منتخب،خالی از هرگونه خلأ و نقص و کامل‏ترین ادیان باشد تا در طول تاریخ از هرگونه عیب و نقص و ایرادی مبرّا بماند.

حال که قرار است دین خدا جاوید بماند و کامل‏ترین باشد، لازمه‏اش آن است که از هرگونه نقص و ابهامی به دور باشد و این‏ نشانهء اکمل بودن آن است.«کما این‏که خداوند در قرآن می‏فرماید:

##### نگرشی به

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم‏ الاسلام دینا».پس لازمه‏اش آن است که مؤلّفه‏های آن دین‏ نیز کامل‏ترین و بدون نقص و به دور از هر نوع عیبی باشد.زیرا مؤلفه‏های آن کتاب،آن دین و رسول آن دین بوده و وجه اشتراک‏ آن‏ها یعنی زبان قرآن و پیامبر،زبان عربی است.

از جهتی دیگر همان‏گونه که می‏دانیم،هر آنچه که در جهان، از بدو خلقت تا پایان آن و حتی در عالم آخرت،قرار است به‏ وجود آید،در حیطهء علم الهی است و هرگز چیزی از آن خارج‏ نیست.حال که قرار است دین جاوید و کامل خداوند ابلاغ شود، باید مؤلفه‏ها و عوامل و ابزارش نیز کامل‏ترین و بی‏مانند باشد. لذا همچنان‏که پیش از این بیان شد،رسول و کتابش هم باید کامل‏ترین باشند و وجه اشتراک پیامبر و کتاب جاوید خداوند هم‏ که همان زبان است،باید کامل‏ترین و جاوید باشد.

حال که می‏بینیم که خداوند دینش را به زبان عربی نازل کرده، پس آن کامل‏ترین است.زیرا اگر از ازل تا ابد زبانی کامل‏تر از آن‏ بود،حتما خداوند شرایط نزول دین جاویدش را در آن زبان فراهم‏ می‏کرد تا شریعتش در پهنهء آن زبان جاری شود.لذا با توجه به شرایط موجود دین خدا و موارد فوق الذکر،گسترهء زبان باید آن گونه باشد که بتواند تمام ویژگی‏های آن دین را دربر بگیرد و قطعا اگر در گذشته و حال و آینده زبانی کامل‏تر از زبان عربی وجود داشت، حتما خداوند دینش را به واسطهء آن زبان نازل می‏کرد.بدیهی‏ است،با توجه به علم و حکمت الهی،انتخاب زبان عربی به‏ عنوان یک وسیله برای بیان شریعت خداوند،دلیلی بر کامل بودن‏ این زبان است.

از طرف دیگر،با توجه به شناختی که از طرز تفکر عرب و شرایط جامعهء او داریم(البته تیرهء ابراهیم(ع)،مستثنا از این‏ موضوعند)و ویژگی‏های فکری،اخلاقی و اجتماعی او را دقیقا می‏شناسیم و نیز از روی شناختی که از زبان عربی پیدا کرده‏ایم،اکنون این سؤال پیش می‏آید که:«آیا چنین زبانی با این‏ ویژگی‏ها می‏تواند زائیده فکر عرب باشد؟»

با شناختی که از جوامع عرب پیش از ظهور اسلام داریم و این‏که آن‏ها نه اهل علم و نه اهل تحقیق بودند و نه حوصله‏ای در باب مسائل علمی داشتند و تنها به فکر گذران زندگی خوشایند خود بودند،بین زبان آن‏ها یعنی زبان عربی،به مواردی‏ زبان عربی کامل‏ترین‏ زبان‏هاست و از لحاظ دلالت وسیع‏ترین آن‏ها شمرده می‏شود

##### زبان عربی

برمی‏خوریم که امروز پس از گذشت هزاران سال،علت وضع آن‏ کلمات از جهت علمی ثابت شده است و نیز می‏دانیم هرگاه‏ کلمه‏ای از یک ریشه و ماده گرفته شود،باید از نظر ژنتیک صفات‏ یک وجه مشترکی در آن وجود داشته باشد.مثلا از مادهء«علم» صدها کلمه مشتق شده‏اند که در همهء آن‏ها ژن«دانش و دانستن‏ آگاهی»به نوعی وجود دارد.

حال با توجه به مطالب فوق به عنوان نمونه به کلمات زیر دقت‏ کنیم:

حمّام،حمیم،حمام،حمّی،حمیمة،حمام همه از مادّهء «حمم»که معنای انها به ترتیب،مکان معروف،آب گرم سوزان‏ (همچنان‏که در قرآن کریم آمده است که:«...

لا یذوقون فیها بردا و لا شرابا،الاّ حمیما و غسّاقا

»)و نیز به معنی دوست صمیمی، (حمام و حمّی)هر دو به معنی تب،حرارت و گرمای بالای بدن، (حمیمة)به معنی آب گرم یا شیر گرم شده و(حمام)به معنی کبوتر. با اندکی تأمل،می‏بینیم که همهء کلمات فوق از یک ریشه گرفته‏ شده‏اند.لذا باید ژن و صفت«گرمی»در معنای مشتقات آن ماده‏ وجود داشته باشد.

سؤالی که پیش می‏آید این است که چه وجه اشتراکی بین حمام‏ (کبوتر)و دیگر مشتقات آن مادهوجود دارد؟

زیست شناسان با تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‏اند که‏ کبوتران و کبوترسانان نسبت به سایر پرندگان گرم‏ترین بدن را دارند.

اکنون این سؤال پیش می‏آید که عرب با چه وسیله‏ای توانست پرندگان را در بوتهء آزمایش قرار دهد و تشخیص دهد که تنها بدن‏ کبوتران گرم‏ترین است تا نام«حمام»را بر آن‏ها بنهد؟ آیا میزان الحراره‏ای در اختیار داشت؟و آیا اطلاعات علمی و آزمایشاتی داشت؟و بهتر بگوییم آیا حوصلهء چنین آزمایشاتی را داشت تا به نتیجه‏ای برسد که سال‏ها بعد علم،آن تسمیه و علت‏ آن وضع را ثابت کند؟

تنها جوابی که می‏توانیم در این باره داشته باشیم،آن است که‏ با توجه به شناختمان از روحیات و ویژگی‏ها و شرایط زندگی او، این موضوع نمی‏تواند زائیدهء فکر و اندیشهء او باشد و باید اذعان‏ کرد که:

«چون خداوند حکمتش بر آن قرار گرفت که دینش را در پهنهء این زبان نازل کند،او را با الهامات خود به سمتی رهنمون کرد که‏ نتیجهء کار و وضع زبانش چیزی باشد که با قوانین علمی و طبیعی‏ حال که قرار است دین جاوید و کامل خداوند ابلاغ شود، باید مؤلفه‏ها و عوامل و ابزارش نیز کامل‏ترین و بی‏مانند باشند.لذا همچنان‏که پیش از این بیان‏ شد،رسول و کتابش هم باید کامل‏ترین باشند و وجه‏ اشتراک پیامبر و کتاب جاوید خداوند هم که همان زبان‏ است،باید کامل‏ترین و جاوید باشد

و تجربی کاملا منطبق باشد.چنین است که آن را زبان وحی،زبان‏ قرآن،زبان دین و زبان خدا می‏نامند.اکنون این سؤال پیش می‏آید که اگر این،زبان الهی است،پس آیا وجود این همه سماعی‏ها با آن متناقض نیست؟»

ممکن است در هر زبانی بعضی از موارد مطابق با قوانین و چارچوب آن زبان نباشد و به اصطلاح نام سماعی بر آن نهاده‏ باشند.اما حقیقت قضیه این است که در زبان عربی نباید تعداد موضوعات سماعی این‏گونه زیاد باشد.

چنین به نظر می‏رسد که در بسیاری از موارد،کلمهء«سماعی» پوششی برای«جهل»انسان نسبت به حقیقت و کنه این زبان بوده‏ است.یعنی هر کجا که موضوعی طرح شده و انسان نسبت به آن‏ «جهل»داشته،فورا از«سماعی»استفاده کرده است.

مثلا بارها کلماتی مثل«الشمس،البئر،العین،النّار،الدار، الحرب و...»را شنیده‏ایم و علت آن را که آن‏ها مؤنث مجازی‏ معنوی هستند،مبتنی بر سماع دانسته‏اند؛البته بدون توجه به‏ مصغر آن‏ها و یا قاعدهء«کلّ شی‏ء فی التصغیر یرجع الی‏ اصله»-در حالی که اگر دربارهء این کلمات و نظیر آن‏ها اندکی تأمل‏ کنیم،درمی‏یابیم که گویا عرب با هر کلمه‏ای که«موضوع له»آن‏ صفت«زایش و زایندگی»داشته،به گونهء مؤنث رفتار کرده است.

مثلا الشمس مؤنث است،زیرا از خود نور و حرارت دارد. ولی القمر مذکر است زیرا نه نور و نه حرارتی از خود دارد.

و یا البئر(چاه)که در اصل برای استحصال آب حفر شده، دائم در حال فیضان آب است.

العین(چشمه)دائما در حال ریزش آب است.

النار(آتش)که دارای نور و حرارت ذاتی است.

الحرب(جنگ)که در پی آن اجساد کشتگان،فقر،ویرانی، بدبختی و...به جا می‏ماند.لذا می‏بینیم که جنبهء سماعی بودن آن‏ها کم و قیاسی بودن آن‏ها زیادتر است.البته این موضوع به عنوان‏ یک فرضیه و نظر مطرح می‏شود و چه بسا بعضی از کلمات را بیابیم که نتوان این وجه را دربارهء آن‏ها بیان کرد.اما به‏هرحال، باید یک قیاس و فلسفه و قاعده داشته باشد که تا کنون بشر نتوانسته‏ است به حقیقت آن راه یابد.

(\*)دبیر،ادارهء آموزش و پرورش شهرستان شاهرود